

فصلنامه علمی-ترویجی مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)

سال یازدهم / دوره جدید / شماره ۴۳ / بهار ۱۳۹۵

صص ۷۹-۷۲

فضایل و مناقب حضرت علی (ع) در اشعار محیا



فصلنامه علمی-ترویجی
مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی
سال یازدهم
شماره ۴۳-بهار ۱۳۹۵

• ایوب شافعی پور

دانشجوی کارشناسی ارشد فقه مقارن و حقوق جزای اسلامی دانشگاه مذاهب اسلامی

ayoubshafei@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۹/۱۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۲/۵

چکیده

سید محی‌الدین بن تاج‌الدین بن قتال متخلص به «محیا»، یک از شاعران پارسی‌گوی قرن ۱۱ قمری و سنی مذهب است که در آثار خویش، عشق و ارادتش را به پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) به ویژه حضرت علی (ع) بی‌پرده ابراز داشته است. او در دیوان اشعارش، در کنار مدح پیامبر (ص) و خلفای راشدین، بارها و به طور خاص، از حضرت علی (ع)، در نهایت احترام، اصالت و تقدس یاد کرده است. در این نوشتار، به بیان دیدگاه‌های این شاعر درباره خلفای راشدین و به ویژه حضرت علی (ع) پرداخته شده است. محیا، حضرت محمد (ص) را محبوب و معشوق خود می‌داند و به حضرت علی (ع) عشق می‌ورزد و خود را از نسل حضرت علی (ع) می‌داند.

کلیدواژه‌ها: محیا، حضرت علی (ع)، خلفای راشدین، اهل بیت، فضایل و مناقب.

مقدمه

شاعران پارسی‌گوی از آغاز تاکنون به مناسبت‌های گوناگون به تکریم پیامبر(ص) و اولیای دین پرداخته و شخصیت و مقام والای آنها را در آثار خویش منعکس کرده‌اند. محیا شاعر و عارف بزرگ ایرانی (۱۰۰۵-۱۰۹۸ق) که سنی و شافعی مذهب است،^۱ سعی می‌کند با مدح اهل‌بیت(ع) در کنار خلفای راشدین، به متعصبان یادآوری کند که دوستی اهل‌بیت(ع) با خلفای راشدین در کنار هم، ممکن و قابل جمع است. او در روزگاری که دشمن سعی در اختلاف افکندن بین صفوف مسلمانان دارد، وحدت را سرلوحه خود قرار می‌دهد. وی عاشق وحدت است و از وحدت به عنوان اصل رحمت یاد می‌کند: خداوندا به حق تایی وحدت/ به آن نقطه که باشد اصل رحمت.^۲

محیا در اشعار خود، در کنار فضایل و مناقب خلفای راشدین، از دوستی و محبت اهل‌بیت(ع) به ویژه حضرت علی(ع) سخن می‌گوید که در این نوشتار به آن پرداخته شده است.

پیشینه بحث

در مورد محیا و اشعارش کتابها و نوشته‌هایی چند به چاپ رسیده است، مانند: محیا شاعری از جنوب، محیا در دریای پارس و محیا ترانه‌سرایی مردمی خلیج فارس با افسانه‌ها و داستانهای پراحساس که همگی نوشته احمد حبیبی هستند. اما هیچ یک از آنها به بحث مستقلی درباره موضوع این پژوهش نپرداخته‌اند، بلکه در آنها تنها اشاراتی اندک صورت گرفته است. بنابراین از این جهت تحقیق حاضر از نوآوری برخوردار است.

۱. ایشان در دیوان اشعار خود، مذهب خویش را این‌گونه معرفی می‌کند: دوح حنبل حنیفه مالکی میم/ گزیدم شافعی در هفت اقلیم (رک: دیوان محیا، ص ۱۱۴).

۲. همان، ص ۳۶.

زندگی‌نامه محیا

سید محی‌الدین بن تاج‌الدین ... بن قتال متخلص به «محیا»، یکی از شاعران شروه‌گوی (دوبیتی‌گوی) معروف قرن ۱۱ قمری، در روستای عمادالقریه شهر لار زاده شد. او دوران طفولیت را در زادگاهش و در مجاورت خانواده و کنار بارگاه جد بزرگوارش حضرت قتال به آموزش قرآن و علوم دینی در مذهب امام شافعی پرداخت.^۳ سپس به روستای کال از محلات سبعة لار آن زمان و از توابع منطقه فرامرزان بخش بستک هرمزگان این زمان، مهاجرت کرد و آموزش دینی و عربی خود را در خدمت سادات و مشایخ آن سامان تکمیل نمود، به‌خصوص از محضر شیخ عبادالله انصار یکی از مشایخ بزرگ منطقه - که محیا نسبت به ایشان ارادت خاصی داشته است - بهره برد. دوران حیات شاعر بین سالهای ۱۰۰۵ تا ۱۰۹۸ق است که دوران جوانی شاعر (۱۰۴۶ق) مقارن با ایامی است که بندرعباس توسط شاه عباس فتح گردید و پرتغالیها از بندرعباس رانده شدند و نام بندرعباس از «جرون»، «گمبرون» و «گامبرون» به بندرعباس تغییر یافت. همچنین در همان سال، ولایت لار - که میرزا علاءالملک ملقب به ابراهیم خان ثانی از خاندان حاکمان محلی کهن لار در آنجا حکومت می‌کرد - در پی چند لشکرکشی توسط شاه عباس به تصرف درآمد و خاندان محلی ملوک لار برافتاد.^۴ محیا پس از مطالعات عمیق در مسائل دینی و عرفانی، یکی از عرفای مشهور منطقه شد و مدتی تولیت آستان جد بزرگوارش؛ یعنی سید کامل پیر را بر عهده گرفت، او در این باره می‌گوید:

منم محیا که از نسل علیم/ غلام خاص قتال ولیم
ز حشر و نشر محیا گشته فارغ/ که شیخ آستان کاملیم.

۳. دیوان محیا، صص ۱۱ و ۱۲.

۴. تاریخ جامع ایران، ج ۱۱، صص ۲۹۴ و ۲۹۵.





سپس به پیروی از سیره سلف خود، راه غربت و مسافرت را انتخاب نمود و مدت ۱۲ سال در شهرها و روستاهای داخل و خارج به سیر و سیاحت پرداخت. او علاوه بر گردش در شهرها و روستاها و بنادر خلیج فارس و دریای عمان، به شهرهای دیگری همچون شیراز، کرمان و بلوچستان، و نیز با لجنهای بادبانی از طریق بنادر جنوبی ایران به هند، بغداد و بصره مسافرت نمود. زیارت خانه خدا و تشرّف به بیت المقدس را می توان از زمره مسافرتهاى وی به شمار آورد.^۵

محیا شاعری خوش قریحه و از صالحان زمان خود و عارفی مشهور در هرمزگان و نواحی لارستان بود، از این رو دوبیتهای او، ورد زبان مردم این مناطق است.^۶ محیا دوبیتهای جالبی دارد که روان و دلنشین است و در جای جای اشعارش پس از ستایش خدا، به ذکر صفات و مدح پیامبر(ص) و دیگر بزرگان و اولیا و عرفا می پردازد.^۷ محیا شاعری مسلمان و مؤمن است. ایمان پاکش به اسلام و پیامبر(ص) در بیشتر ابیاتش چشمگیر است. او حضرت محمد(ص) را محبوب و معشوق خود می نامد، به حضرت علی(ع) عشق می ورزد و خود را از نسل آن بزرگوار می داند. وی فقط به مدح بزرگان دین می پردازد و نان به نرخ روز نمی خورد. او دارای سه پسر به نامهای محمد، عامر و حسن بوده است که بیشتر نوادگانش از نسل محمد می باشند.^۸ او در حدود سن ۹۳ سالگی از دنیا رفت و در روستای کال که امروزه جزء بخش بستک استان هرمزگان است، به خاک سپرده شد.

مشخصات اشعار محیا

اشعار محیا همگی دوبیتی هستند که در اصطلاح مردم جنوب، آن را «شلوند»، «شروا» و «شروه» می نامند. واژه شروه را نوعی از خوانندگی معنا کرده اند.^۹ محیا در اشعارش به شعرای بزرگی همچون نظامی، مولانا، سعدی، باباطاهر و به خصوص حافظ شیرازی نظر داشته، اما از بین قالبهای معروف شعر، برای بیان سخنانش، دوبیتی را انتخاب نموده است؛ زیرا دوبیتی از قالبهایی است که مختص ایران می باشد. او ترانه سرایی است که در وزن «مفاعیلن، مفاعیلن، فعولن» بحر هزج مُسدس محذوف با چهار مصراع (دو بیت)، سعی کرده تا کامل ترین سخن را در خلاصه ترین قالب شعری ارائه کند.^{۱۰}

ویژگی خاص شعر محیا را باید در محتوای آن جستجو نمود؛ زیرا علاوه بر اینکه اشعارش دارای انسجامی محکم و اسکلتنی منظم است، سرشار از عرفان و عشق است، اما نه عشق و محبتی عامی نسبت به پیامبر(ص) و اهل بیت(ع)، بلکه عشقی بی نظیر که از روحی بزرگ و عمیق، سرشار است. محیا با الهام از قله های بلند شعر و ادب فارسی، مشرب عرفانی خود را در قالب دوبیتهایی گیرا و دلنشین عرضه می دارد. سادگی و بی پیرایگی و خالی از تکلف و تصنع بودن و نیز وجهه دینی و عرفانی داشتن اشعار او، موجب شد، تا خیلی زود مردم کوچه و بازار، همه اشعار او را در سینه ها حفظ و به عنوان گنجینه ای از میراث فرهنگی و مذهبی، نگهداری نمایند. اگر شعر محیا رنگ دینی و عرفانی نداشت، هرگز این چنین در قلب مردم جنوب ایران، اثر نمی گذاشت. همین ویژگی است که او را محبوب خاص و عام کرده است.

۹. فرهنگ معین، ج ۲، ص ۴۱.

۱۰. وزن اصلی دوبیتها «مفاعیلن، مفاعیلن، فعولن» است، ولی برخی از دوبیتهای محلی بر وزن «فاعلاتن، مفاعیلن، فعولن» نیز سروده شده اند.

۵. همان، ج ۱۱، صص ۱۳ و ۱۴.

۶. محیا شاعری از جنوب، ص ۲۰.

۷. محیا دُر دریای پارس، ص ۲۷.

۸. دیوان محیا، ص ۱۴.

هرچند دیوانی منسجم و کامل از این شاعر به دست ما نرسیده است، اما از آنجا که مردم جنوب بیشتر اشعار او را از حفظ بودند و با توجه به متون قدیمی که برخی از اشعار او در آنها منعکس شده، بسیاری از اشعار او به دست ما رسیده است. بر مبنای آنچه به دست ما رسیده، می‌توان اشعار او را به دو دسته کلی تقسیم کرد: برخی محکم و رسا و فاقد هر نوع عیب و کاستی و برخی دیگر دارای عیوب قافیه و غیره. این مشکلات قافیه، شاید به این خاطر است که دیوان او جمع‌آوری شده و از قبل مدون نبوده و چه بسا با کم کردن و افزودن یک یا چند کلمه یا پس و پیش کردن واژه‌ها این اتفاق افتاده است.

فضایل و مناقب خلفای راشدین

هرچند از منظر اهل سنت، حضرت علی (ع) نیز جزء خلفای راشدین می‌باشد، اما به دلیل اینکه محیا در دیوان اشعار خود، به طور ویژه و خاص آن حضرت را مدح کرده که موضوع این نوشتار نیز در این باره است، به فضایل و مناقب حضرت علی (ع) در باب جداگانه پرداخته می‌شود. محیا از خلفای راشدین به نیکی یاد کرده و اشعاری درباره فضایل و مناقب آنان سروده است:

وَلِیَّ مِنْ تَاجِ فَضْلِنَا^{۱۱} به سر کرد
وَلِیَّ مِنْ تَاجِ عَالَمِ فَنَانِیْ گذر کرد
برای خاطر مولای محیا
مدد بر دین پیغمبر عُمَرُ کرد.^{۱۲}

شاعر در این دوبیتی پس از بیان برتری پیامبر اسلام (ص) بر سایر پیامبران، عمر بن خطاب را کمک و یار دین معرفی می‌کند.

به سن، بیست از شصتم خبر شد

چو مهرم بر ابوبکر و عمر شد

محبان بشنوید از قول محیا

ستون دین پیغمبر عمر شد.^{۱۳}

شاعر در این دوبیتی که گویا در سن ۲۰ سالگی بوده است، مهر و محبت و علاقه خود را به ابوبکر و عمر ابراز می‌دارد و به محبان خود، عمر بن خطاب را ستون دین پیامبر (ص) معرفی می‌کند.

قسم بر چار عین و یک میم^{۱۴}

قسم بر حلقه سه حا و یک جیم^{۱۵}

که محیا سر ز پیمانت نیچد

زکریاوار اگر سازی به دو نیم.^{۱۶}

شاعر در این دوبیتی در کنار قسم به نامهای پیامبر (ص) و جبرئیل (ع)، به نامهای خلفای راشدین نیز قسم یاد می‌کند که نشان دهنده ارزش و مقام والای آنها نزد این شاعر است. او یادآور می‌شود که اگر او را مانند حضرت زکریا (ع) به دو نیم سازند، باز هم سر از پیمان اسلام خود بر نمی‌دارد.

منم محیا، غلام شاه کرار

به دین احمد و محمود مختار

اگر پرسند که محیا، ملتت چیست

اول چار، دوم چار و سوم چار.^{۱۷}

محیا در این دوبیتی، خود را غلام حضرت علی (ع) که

۱۲. همان، ص ۶۸.

۱۳. چار عین. کنایه از چهار حرف اول نامهای خلفای راشدین، عبدالله بن ابی قحافه (ابوبکر)، عمر بن خطاب، عثمان بن عفان و علی بن ابی طالب می‌باشد و میم، منظور حضرت محمد (ص) است.

۱۴. سه حا، کنایه از حروف وسط کلمات محمد، احمد و محمود و جیم ابتدای حرف حضرت جبرئیل (ع) است.

۱۵. همان، ص ۱۱۴.

۱۶. همان، ص ۸۲.

۱۱. ول، به معنای محبوب، معشوق، دلدار و دلبر است.

۱۲. اشاره به این آیات دارد: بقره، ۲۵۳؛ انعام، ۸۶؛ اسراء، ۵۵ و ۵۶؛ نسل، ۱۵. خداوند در این آیات، به برتری بخشیدن پیامبرانی بر پیامبران دیگر اشاره می‌نماید، گویی مراد شاعر از اشاره کردن به این آیات، این است که می‌خواهد برتری پیامبر (ص) را نسبت به سایر انبیا بیان کند.

۱۳. دیوان محیا، ص ۶۱.





لقب کرّار (به معنای بسیار و پی‌درپی حمله کننده)^{۱۹} را برای ایشان ذکر کرده، معرفی می‌کند و خود را پیرو دین حضرت محمد(ص) می‌داند و می‌گوید که اگر از وی سؤال شود که پیرو کدام ملت است، او در جواب سه مرتبه (که نشانه قطع و یقین است) می‌گوید که پیرو چار (چهار) است که منظور چهار خلیفه راشد می‌باشد. لازم به ذکر است، آنچه در این قسمت بیان شد، تمام مطالب و اشعاری است که محیا درباره سه خلیفه اول ابراز داشته است.

فضایل و مناقب علی بن ابی طالب(ع)

اکثر اشعار محیا در مورد فضایل حضرت علی(ع) است که اشاره به احادیثی دارد که درباره فضایل ایشان ذکر شده است. او در اشعار خود، فضایل و مناقب حضرت علی(ع) را در قالب واژه‌هایی چون: مولا، شیر خدا، امیرالمؤمنین، شاه کرّار، داماد پیامبر(ص)، فاتح خیر و خیر شکن بیان می‌کند.

وی در اشعارش به علم و دانش فراوان حضرت علی(ع) اشاره نموده است:

علی دروازه بان شهر دین است

محمد نور رب العالمین است

چراغی سرزده از سوی قبله

گمان دارم امیرالمؤمنین است.^{۲۰}

محیا در این دوبیتی به حدیثی از پیامبر(ص) درباره دانش فراوان حضرت علی(ع) اشاره می‌کند که پیامبر(ص) فرمود: «أنا مدينة العلم و علی بابها».^{۲۱} او در ادامه از حضرت علی(ع) به عنوان شیر خدا یاد می‌کند و می‌گوید:

علی شیرِ خدایِ غیب دان است

۱۹. لسان العرب، ج ۵، ص ۱۳۵.

۲۰. دیوان محیا، ص ۴۱.

۲۱. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، صص ۱۳۷ و ۱۳۸؛ المعجم الکبیر، ج ۱۱، ص ۶۵. این حدیث در سنن الترمذی با لفظ: «أنا دارالحکمة و علی بابها» آمده است (سنن الترمذی، ص ۸۵۲).

محمد سرور پیغمبران است^{۲۲}

علی که کافران کرده مسلمان

خدا بخشنده کل جهان است.^{۲۳}

محیا نیز مانند دیگر اهل سنت حضرت علی(ع) را شیر خدا می‌داند که این لقب به صراحت در متون اهل سنت آمده است، به خصوص در خطبه‌های جمعه اهل سنت، بعد از مدح پیامبر(ص) و سه خلیفه دیگر، از حضرت علی(ع) با این لقب یاد می‌شود: «اللهم صل و سلم علی مولانا محمد و علی جمیع الصحب و الآل. خصوصاً منهم علی الشیخ الشفیق قاتل الکفار و الزنادیق امیرالمؤمنین سیدنا أبی بکر الصدیق، و علی الأمیر الأواب الناطق بین الحق و الصواب امیرالمؤمنین سیدنا عمر بن الخطاب، و علی امیر الزمان کامل الحیاء و الإیمان امیرالمؤمنین سیدنا عثمان بن عفان، و علی امیر الأبرار ابن عمّ النبی المختار اسد الله الغالب امام المشارق و المغارب امیرالمؤمنین سیدنا علی بن ابی طالب الحیدر الکّرّار، و علی الإمامین الشریفین الشهیدین سیدا شباب أهل الجنة قرّة أعین اهل السنة أبی محمد الحسن و أبی عبدالله الحسین و أمهما فاطمة الزهراء، و علی العمّین المعظمین افضلی الناس سیدا الشهداء حمزة و أبی فضل العباس».^{۲۴}

اهل سنت درود بر پیامبر(ص) و خاندانش را در خطبه جمعه واجب می‌دانند و آن را جزء ارکان خطبه برشمرده‌اند.^{۲۵}

وی در چند بیت دیگر نیز به این صفت حضرت علی(ع) اشاره دارد:

۲۲. در دیوان محیا، این بیت به این صورت نیز آمده است: علی شیر است که پیغمبر رسول است / دعای ما به نزد حق قبول است (رک: دیوان محیا، ص ۳۹).

۲۳. همان، ص ۴۰.

۲۴. خطبه‌های جمعه و عیدین، ص ۱۱: تعلیمات دینی و دعا‌های تراویح و سایر دعاها، ص ۱۲۷.

۲۵. الوسیط فی المذهب، ج ۲، ص ۲۷۸.

وی در این دوبیتی، از حضرت علی (ع) با عنوان سید
حیدر، نور دیده و تاج سر یاد می‌کند و ایشان را گلی
از جانب پیامبر (ص) می‌داند.

محیا در اشعار خود به شجاعت حضرت علی (ع) اشاره
می‌کند و برای نمونه شکستن در قلعه خیبر توسط آن
حضرت را ذکر می‌کند و به کسانی که غم دنیا را
می‌خورند و از مرگ می‌هراسند، یادآور می‌شود که
غم نخورند؛ زیرا امام حسن (ع) و امام حسین (ع) و پدر
بزرگوارشان با آن همه عظمت و بزرگی از دنیا رفته‌اند:
مخور غم که حسین و شاه حسن رفت

شهنشاه در خیبر شکن رفت
نه تنها رفته محیا در غریبی

بسا تن در بیابان بی‌کفن رفت.^{۳۰}

او ضمن اشاره به مقام والای پیامبر اسلام (ص) و اینکه
ایشان دادخواه و شفیع روز محشر و نوید زندگان
است، به شجاعت حضرت علی (ع) در فتح خیبر نیز
اشاره می‌کند:

مشرّف آن رسول اکبر آمد

محمد دادخواه محشر آمد

نوید زندگان داده به عالم

علیم قلع باب خیبر آمد.^{۳۱}

این دوبیتی، اشاره به کندن در قلعه خیبر توسط
حضرت علی (ع) دارد و نیز اشاره به این حدیث نبوی
دارد که پیامبر (ص) فرمود: «لَأُعْطِيَنَّ الرَّايَةَ رَجُلًا يُحِبُّ
اللَّهَ وَرَسُولَهُ، وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ»^{۳۲} «همانا فردا این
پرچم را به مردی خواهم داد که خدای و رسول را
دوست دارد و خدا و رسولش هم او را دوست دارند».
وی در اشعارش از حضرت علی (ع) با عنوان داماد
پیامبر (ص) یاد می‌کند:

ولم از یک فلک، هفت آسمان رفت

به پای عرش لامکان رفت

۳۰. همان، ص ۴۸.

۳۱. همان، ص ۶۹.

۳۲. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۷۱.

محمد خیمه در ناف زمین زد

علی شیر خدا شمشیر دین زد

پس پرده نشست مولای محیا

بُراق از جَنّت آورد و به زین زد.^{۳۶}

در این دوبیتی، شاعر ضمن اشاره به معراج پیامبر (ص)،
علی را شیر خدا معرفی می‌کند.

در ابیاتی دیگر نیز محیا، حضرت علی (ع) را شیر خدا
معرفی می‌کند که همیشه همراه پیامبر (ص) است و
خود را غلام آنها معرفی می‌نماید:

رسول الله تو بودی مرد خاموش

علی شیر خدا شاه فرادوش

یقین دامنم که بانگ از اکبر آمد

منم محیا غلام حلقه بر گوش.^{۳۷}

او علاقه‌ای خاص به حضرت علی (ع) دارد؛ چون در
کنار نام خدا و حضرت محمد (ص)، همیشه علی (ع)
را یاد می‌کند و جایی که لازم دیده است، در کنار نام
خدا و رسولش، به نام حضرت علی (ع) هم قسم یاد
کرده است:

به الهی که نامش بی‌شمار است

به مولایی که تیغش ذوالفقار است

سر از بالین عشقت برندارم

که تا دین محمد برقرار است.^{۳۸}

با تأمل در اشعار وی، می‌توان فهمید که عشق او به
حضرت علی (ع) آن‌چنان زیاد است که در کنار نام
پیامبر (ص)، نمی‌تواند نام حضرت علی (ع) را نیاورد و
گویا عاشق دیدار حضرت علی (ع) است:

سلام علیک که سید حیدر آمد

که نور دیده و تاج سر آمد

هزار صلوات بر نام محمد

گلی از جانب پیامبر آمد.^{۳۹}

۳۶. دیوان محیا، ص ۶۵.

۳۷. همان، ص ۹۲.

۳۸. محیا دُر دریای پارس، ص ۹۱.

۳۹. دیوان محیا، ص ۶۹.



علی نامی که داماد محمد

محمد از برای امتان رفت.^{۳۳}

همچنین از حضرت علی(ع) به عنوان خادم پروردگار و دینش یاد می‌کند:

محمد یا محمد یا محمد

هزار صلوات بر دیدار محمد

اگر اسم محمد در کلام است

علی در خدمت پروردگار است.^{۳۴}

او از حضرت علی(ع) با عنوان جنگجو و کسی که همیشه در صف جنگ حاضر است، یاد می‌کند:

سر شلوند اول اسم خدا بود

رسول برگزیده مصطفی بود

علی ایستاده بود اندر صف جنگ

محمد اسوه اهل ثنا بود.^{۳۵}

وی همیشه در اشعارش نام حضرت علی(ع) را کنار نام خدا و رسول ذکر می‌کند:

اول گویم به نامت ای خداوند

دوم گویم رسول پاک دامن

سوم گویم علی مرتضی را

چهارم قصه وصف تو مریم.^{۳۶}

محیا در این دوبیتی، بعد از نام حضرت علی(ع)، نام حضرت مریم(س) را ذکر کرده است، ممکن

است سؤال شود که چرا نام حضرت فاطمه(س) را نیاورده است و حضرت مریم(س) چه تناسبی

با حضرت علی(ع) دارد؟ در پاسخ می‌توان گفت:

محیا نام حضرت مریم(س) را به خاطر وزن شعری آورده و گر نه مراد از حضرت مریم(س) در این بیت،

حضرت فاطمه(س) می‌باشد و اشاره به این حدیث نبوی دارد: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَفْضَلُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ

خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، وَفَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَمَرْيَمُ بِنْتُ

۳۳. دیوان محیا، ص ۶۸.

۳۴. همان، ص ۱۶۴.

۳۵. همان، ص ۷۴.

۳۶. همان، ص ۱۶۴.

عِمْرَانَ وَآسِيَةَ بِنْتُ مُزَاحِمٍ امْرَأَةً فِرْعَوْنَ»؛^{۳۷} «بهترین زنان جهان خدیجه دختر خویلد، فاطمه(س) دختر محمد(ص)، مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم زن فرعون هستند».

محیا در جایی می‌گوید:

سر آب روان و سایه گل

قدم گاه علی و سَمِ دُل دُل^{۳۸}

عرق از سینه صاف محمد

چکیده بر زمین پیدا شده گل.^{۳۹}

او در این دوبیتی، بیان می‌دارد که در جای قدم حضرت علی(ع) و اسبش، گل روییده، و سبب پیدایش گل را عرق پیامبر(ص) معرفی می‌کند، گویا فضایل و کرامات پیامبر(ص) و حضرت علی(ع) را بازگو می‌نماید.

نتیجه‌گیری

۱. محیا یکی از شاعران و عارفان اهل سنت است که از ابراز ارادت خود نسبت به خاندان پیامبر(ص) و خلفای راشدین دریغ نداشته است. او به دلیل عشق و ارادت خاصی که نسبت به پیامبر(ص) و حضرت علی(ع) داشته، بارها در اشعارش از فضایل و مناقب آنها یاد کرده است.

۲. وی هرچند سنی و شافعی مذهب بوده، اما مثل بیشتر اهل سنت، علاقه و ارادت خویش را به حضرت علی(ع) و آل ایشان در اشعارش اعلام نموده است.

۳. او در اشعار خود مانند یک فرد عامی یا متعصب، به مسائل نیرداخته است، بلکه همواره با عشق به حضرت علی(ع) در صدد این بوده که تعصبات

۳۷. المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۶۵۰.

۳۸. دُل دُل نام اسب خاکستری رنگ متعلق به پیامبر اسلام(ص) بود که توسط مقوقس (حاکم اسکندریه) به ایشان اهدا شد (رک: بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۲۵). گویند پیامبر(ص) این اسب را به حضرت علی(ع) هدیه داد (رک: دیوان محیا، ص ۹۸).

۳۹. همان، ص ۹۸.

مذهبی بیجا را از بین ببرد. اشعار خود، با القایی همچون: اسدالله، فاتح خیبر،
۴. این شاعر و عارف بزرگ، به خاطر علاقه‌ای داماد پیامبر(ص)، جنگجو، شجاع، خادم اسلام،
خاص که به حضرت علی(ع) داشته، ایشان را در حیدر، مولا و شاه کَرّار یاد می‌کند.

کتابنامه

- قرآن کریم.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارصادر، ۱۴۱۴ق.
- ترمذی، عیسی بن محمد، سنن الترمذی، ریاض، بیت الافکار الدولیه، بی تا.
- جمعی از مؤلفان، خطبه‌های جمعه و عیدین، تهران، احسان، ۱۳۹۱ش.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.
- حبیبی، احمد، محیا در دریای پارس، بی جا، همسایه، ۱۳۸۲ش.
- همو، محیا شاعری از جنوب، شیراز، نوید، ۱۳۷۷ش.
- رحیمی، ملا خالد، تعلیمات دینی و دعا‌های تراویح و سایر دعاها، سندج، کردستان، ۱۳۹۲ش.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، قاهره،
- مکتبه ابن تیمیة، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
- غزالی، محمد بن محمد، الوسیط فی المذهب، قاهره، دارالسلام، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۵ش.
- محیا، سید محی الدین بن تاج الدین، دیوان محیا، شیراز، ایلاف، ۱۳۹۰ش.
- مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- معین، محمد، فرهنگ معین، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱ش.
- موسوی بجنوردی، کاظم، تاریخ جامع ایران، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۹۴ش.

